**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و دوم\_19 آذر 1398**

بحثی که از دیروز به مناسبت مطرح کردیم، یک بحث مختصری است در مورد قاعده نفی حرج به این مناسبت که ببینیم آیا احتیاط بنابر قول به انسداد موجب حرج هست یا نه؟ تا بتوانیم مقدمه سوم انسداد را تمام کنیم، از اینجا به بعد یک نگاه کلی داشته باشید به خود قاعده نفی حرج و باز یک نگاه جزئی به بحث ما که آیا احتیاط موجب حرج هست یا نه؟ این بحث در مسائل مستحدثه بسیار راه گشا و مفید است. اگر چه ما در مقام تطبیقش فعلا نیستیم. مثلا داروهائی که جزئی از اجزا آن نجس است، یا از اعضای خوک درش هست آیا اگر این بیمار استفاده از آن برایش حرجی شد بخورد یا نه؟

در این جا یک سوال مطرح شد و آن این است که ما الفرق بین الحرج و الاضطرار. به این مناسبت لغت حرج را از منابع اولیه لغت بررسی کردیم، مشاهده فرمودید که عده ایی فرموده اند حرج ضیق شدید و شدت تنگنائی را بهش حرج می گویند. این دیروز بررسی شد و نیز عرض کردیم با تامل در لغت و استعمالات قرآنی کلمه حرج به این نتیجه می رسیم که حرج آن تنگا و بن­بستی است که خروج از آن تنگنا و بن بست مستلزم امدادی است، مستلزم کمکی است، حال این کمک یا کمک تکونی یا کمک تقنینی. ما جعل علیکم فی الدین من حرج.

اگر بخواهیم در ما نحنُ فیه متمسکاً به قاعده نفی حرج، آن هم نفی حرج مستند به فقط قرآن منهای کار روایی کار را تمام کنیم با سه مشکل عمده روبرو هستیم، تمام کردن کار به این است که بگوییم احتیاط ولو به حد اختلال نظام هم نرسد واجب نیست. یا در آن مسائل فقهیه که گفتیم خوردن داروی نجس و لو به حد اضطرار خاص فقهی نرسد، بگوییم اشکالی ندارد بخور.

بخواهی بگویی الاحتیاط التام واجب نیست ولو به حد اختلال نظام هم که همان اضطرار دقیق فقهی است نرسد و مستندت هم فقط قرآن کریم باشد سه مشکل پیش رو داری:

1. شما میخواهید بگویید ولو اختلال نظامی هم به وجود نیاید و حرج باشد در حالی که حرج را باید با زبان عرب معنا کرد در قرآن، حرج را لغویین به ضیق شدید معنا کردند که همان اضطرار است. شما یا حرف لغوی را می پذیرید یا حداقل موجب شک می شود برای­تان. اگر بپذیری که هیچ. حداقل موجب شک می شود که حرج در قرآن فقط هر ضیقی نباشد و ان ضیقی است که در شد تتمام باشد، شاید این باشد. همین که گفتی که شاید حرج با توجه به کلمات لغویین ضیق شدید است دیگر تو باشی و تو حق تمسک به ایه نفی حرج را در دون اختلال نظام نداری.

اگر هم لغت حداقل برای شما شک درست که نکند حرج هر سختی نباشد حق تمسک به ما دون الاضطرار ندارید.

1. آیه ایی که دیروز خواندیم 78 سوره مبارکه حج:

وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ‏ مِلَّةَ أَبيكُمْ إِبْراهيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمينَ مِنْ قَبْلُ وَ في‏ هذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى‏ وَ نِعْمَ النَّصيرُ

چه بسا با این آیه کسی بگوید این آیه در مقام بیان یک نکته ایی است که خدا می خواهد بگوید شما تکلف دارید، جهاد و کوشش در دین دارید اما من شارع به شما یک خبر بدهم، که من نیامده ام در کتاب قانونم، در تکالیفم حرج برای شما بنویسم، هر چه نوشته ام تکلیف است حرج نیست، خبر می دهد. دیروز عرض کردیم، حرج در سه مرحله بررسی می شود. در هنگام صدور حکم نزد اجتهاد و عند المکلف. کسی بگوید این ایه مختص به زمان اول است. پس به اسم حرج نیایید تکالیف را کنار بگذارید من خود این کار را کردم و به شما دیگر مربوط ینست.

کسی آیه را اینگونه معنا کند، دیگر می گوید در بحث ما که باید احتیاط کنیم عقلا و شرعا. بله اگر به سر حد اختلال نظام رسید یک بحث دیگر است.

و یا در آیه 6 سوره مبارکه مائده:

ما يُريدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ‏ وَ لكِنْ يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون‏

کسی بگوید معنای ایه این است که تیمم بکن ولی به اسم اینکه حرج است چیز دیگر را ترک نکن من حرج بر شما ننوشتم من طهارت بر شما نوشتم. باید انجام بدهی و لو یکم سخت باشد.

1. از همه این ها چشم پوشی می کنیم، فرض کنید، لغت نگفته بود الحرج هو الضیق الشدید. بر فرض اینکه این دو ایه و امثال ذلک با این معنایی که گفتیم نباشد، اما مشکل سوم این است که ما چهار دسته مساله داریم،
   1. آنجا که تکلیف معلوم بالتفصیل است و قطعا باید انجام شود و لو مشکلاتی هم داشته باشیم و لو به ان مشکلات هم کلمه حرج بگوییم ولی باید انجام بدهیم مثل جهاد. این قطعا یک نوع مشکلاتی دارد نمی توانید متمسکا به ادله نفی حرج مراجع کنید.
   2. آنجایی که تکلیف معلوم بالاجمال است، معلوم بالتفصیل نیست. بخواهم احتیاط کنم، حرجی است، اگر به حد اختلال نظام برسد بله قبول می کنم اما اگر فرضا احتیاط ما به حد اختلال نظام نرسید، چه دلیلی دارید که دست از این علم اجمالی به وجود تکالیف بردارید، مگر از اول بگوییم علم اجمالی منجز نیست، تکلیف آور نیست که این را شما اصولیین نمی گویید . اگر علم اجمالی منجز آور است به چه بیانی می خواهید دست از این علم اجمالی دست بر دارید؟
   3. جایی که شبهه در اصل تکلیف داریم ولی تکلیفی که چه بسا مشتمل بر سختی هایی باشد اصل تکلیف برای ما معلوم نیست، اینجا شما به ما یاد دادید اصول نافی تکلیف و برائت را . اینجا لا حرج چه کاره است؟
   4. جایی که با اطلاق و عمومی روبرو هستیم که ان اطلاق و عموم می گوید این تکلیف است حتی اگر سختی برای شما باشد،

ادله حرمت شربت نجس اطلاق دارد، چه حرجی باشد و چه حرجی نباشد، ادله حرمت قتل اطلاق دارد، چه نگهداری این اولادی که سونوگرافی کرده است و قطعا به این نتیجه رسیده است که معلول است، قتل است و نگهداری این طفل هم قطعا حرجی است اطلاقش را چطور می خواهید به دلیل نفی حرج بردارید.

در بحث خودمان ادله لزوم احتیاط می گوید همه جا باید احتیاط بکند به چه مجوزی می خواهی از این اطلاق و عموم دست برداری ولو سختی به حد اضطرار هم نرسیده باشد .

چون ما با این مشکلات روبرو هستیم ناچار هستیم که با روایات مساله را حل کنیم. از روایات کمک بگیریم در فهم ایه.

اولین روایتی که مطرح می کنم روایت 5، باب 39، ابواب وضو، ج 1، ص 464:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَثَرْتُ فَانْقَطَعَ ظُفُرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً- فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ قَالَ يُعْرَفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى‏ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ‏[[1]](#footnote-1) امْسَحْ‏ عَلَيْهِ.

ما بودیم و ما می گفتیم حرج فقط ان ضیق اضطراری است که هیچ راه فراری از ان نباشد اما این روایت می گوید برو سراغ قرآن. یعرف هذا و اشباهه من القران. پس یک مقداری راه باز شد.

می توان گفت در موارد شبیه به این مورد ایه مرجعیت دارد و می توانید با تمسک به این آیه کریمه، واجبات و محرمات را بر داریم، البته این کلمه اشباهه را باید دقت کنیم، آیا اشباهه یعنی فقط واجبات؟ واجبات را از خودتان بردارید یا اشباهه یعنی الزامیات؟ که هم واجبات و هم محرمات را شامل شود. دلیلتان بر اینکه کلمه اشباهه شامل محرمات هم می شود چیست؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

1. الحجّ 22- 78. [↑](#footnote-ref-1)